

# رستافیز مسیح خداوند



زنانی که برای تدفین عیسی آمده اند، مشاهده می کنند که قبر خالی است. سنگ قبر به کناری غلطیده ولی نگهبانان متوجه چیزی نشده اند. زنان داخل دخمه می شوند. در آنجا شخصی که لباس سفیدی بر تن داشت می خواهد آنها را مطمئن سازد، پس می گوید: چرا آن کسی را زنده است در میان مردگان جستجو می کنید؟ آیا شما به دنبال عیسی که مصلوب شده می گردید؟ او اینجا نیست بروید شاگردانش را یافته و به آنها بگوئید که عیسی از بین مردگان برخاسته است. او پیش از شما وارد جلیل می شود او را در آنجا خواهید دید.

شاگردان مسیح در ابتدا خیال می کنند که زنان مزبور دچار وهم شده یاوه گوئی می کنند. اما ممکن است که این امر حقیقت داشته باشد! پس پطرس و یوحنا بسوی قبر می شتابند.

پراستی قبر خالی است و فقط چیزی که دیده می شود پارچه هائی است که با عجله دور جسد پیچیده بودند. عیسی شاهدان دیگر او را ملاقات می کنند و او را می بینند، می شنوند و لمس می نمایند.

## این خداوند است :

اگر عیسی مسیح پس از مصلوب شدن زنده نشده ، هم بشارت ما پیهوده است و هم ایمان شما : ( پولس رسول اول قورنتیان ۱۴ : ۱۵ ) . اگر عیسی مسیح زنده نشده باشد پس چطور می توان باور کرد که قیام عیسی قطعی است ؟ و چطور می توان به قیامت انسان باور کرد ؟

ایمان ما متکی بر اساس شهادت حواریون و جمیع رسولان عیسی می باشد . زیرا شهادت همگی آنها بر یک موضوع دور میزند و موید یک حقیقت است : بر مبنای نبوت تورات و انبیاء عهد قدیم : عیسی میسح قربانی گناهان بشر گردید او مصلوب شده ، مرد و تدفین گردید ، و بر مبنای کتاب مقدس او در روز سوم از میان مردگان برخاست . ( اول قورنتیان باب ۱۵ )

در حقیقت حواریون در ابتدا نه به رستخیز ایمان داشتند و نه آنرا می پذیرفتند چون نمی توانستند به گفته زنان شاهد که می گفتند مقبره خالی است ایمان بیاورند و لی مطمئن بودند که عیسی مصلوب گردید ، مرد ، تدفین شد . با مرگ عیسی امید آنها از بین رفت . انجیل لوقا ۲۴ : ۲۱ می گوید : (( امید ما این بود که او آن کسی باشد که می بایست اسرائیل را نجات بخشند . )) پولس رسول در ابتدا نه تنها پیرو عیسی نبود بلکه مومنین را مورد زجر و ستم و اذیت و آزار قرار میداد . ( غلاطیان ۱ : ۱۳ ) . پس چه شد که حضرت پولس ظالم و آزار دهنده مومنین و شاگردان دیگر دیر باور عیسی ، بر مرگ و قیام او گواهی داده شهادت میدهند ، تا چنانکه حاضر شدند در تائید این گواهی شهید گردند و خون خود را نثار نمایند .

آیا رستخیز عیسی ثمره تخیلات رسولان از قرط محبت نسبت به او بود ؟ خیر نمی توان ادعا نمود که محبت پولس نسبت به عیسی موجب این قضیه باشد با علم به اینکه او در ابتدا بر علیه عیسی مبارزه می نمود و عیسویان را شکنجه می داد . پس آیا این حقیقت در عصری غیر از زمان وقوع به رشته تحریر در آمده است ؟

خیر زیرا به طوریکه مشاهده می گردد حضرت پولس اولین رساله خود را به قورنتیان در سال ۵۶ میلادی ارسال داشته و این رساله در تائید موعظه و سخنرانیهای اولین ملاقاتش که در سال ۵۱ - ۵۲ میلادی انجام پذیرفته بوده است . که مفاد آن به خود حضرت پولس در سال های ۳۴ - ۳۶ میلادی الهام شد ( یعنی یکسال بعد از مصلوب شدن عیسی ) در همین سال طی ملاقات با حضرت پطرس ( یکی از حواریون نزدیک عیسی ) پس از مشورت و تطبیق آنچه که به او الهام گردیده به اصل حقیقت منطقی پی برده و ایمان آورده است ( اول قورنتیان ۱۵ : ۱ ) پس واضح است که در زمان وقوع یادداشت شده و تثبیت گردیده است .

مجددا سوال تکرار می گردد . پس چه باعث شده که عقیده رسولان از نومییدی و شک و تردید به یقین حتمی و قطعی و منطقی مبدل گردد ؟

پاسخ این پرسش آسان است : زیرا آنها به رأی العین خداوند را دیدند .

گفته شده بلافاصله پس از مرگ و تدفین عیسی امید و ایمان مومنین و حواریون به ناامیدی مبدل گردید و به تصور اینکه روابط و وابستگی با عیسی قطع گردیده، همه مایوس شدند اما به استناد نصریح انجیل مقدس عیسی پس از مرگ رستاخیز نموده و پاره‌ها و پاره‌ها در جاهای مختلف به حواریون و رسولان و مومنین ظاهر گردیده و خود را به حواریون و رسولان نشان داده است. (لوقا ۲۴: ۱۳ - ۳۵ یوحنا ۲۰: ۱۱ - ۱۸)

با مشاهدات متداوم عیسی در ظهورهای مختلف در مدت رستاخیز، حواریون و رسولان در بهت و حیرت عجیبی پسر می‌پردند از اینکه او بدون مقدمه در جاهای مختلف و وقت و بی‌وقت در بین آنها ظاهر می‌گردد (مثلاً در باغچه، در راه بین شهرها، در اطاق بسته، در کرانه دریا و غیره) بسیار متحیر می‌گردیدند. عاقبت همگی او را شناخته و گفتند که این خداوند است. (یوحنا ۲۰: ۲۸ و ۲۱: ۷)

چا دارد که سوال شود چرا حواریون، رسولان و مومنین در ابتدای هر دفعه ظهور عیسی بلافاصله متوجه نمی‌شدند مانند کسانی که چشم بسته فورا او را نمی‌توانستند بشناسند مگر پس از گذشت زمانی و به محض اینکه او را شناختند فریاد بر می‌آوردند خداوند است. مثلاً در اولین ظهور پس از مرگش نزدیک مقبره مریم مجدلیه او را باغبان پنداشتند. (یوحنا ۲۰: ۱۵) و حواریون در بین راه اورشلیم و عمواس او را یک مسافر رهگذر بیگانه پنداشتند (لوقا ۲۴: ۱۸) رسولان در اورشلیم او را شبیح می‌پنداشتند در صورتی که عیسی با آنها نشست و پرخواست نمود و او را لمس کردند. با او غذا خوردند، پس چرا در عین ظهور فورا نمی‌توانستند او را بشناسند و متوجه شوند؟ آیا این تصور آنها بود و یا خیال و یا واقعیت حقیقی؟

پاسخ این پرسش نیز دو حقیقت را بیان گر است:  
مشاهدات حقیقی بوده.

دگرگونی عیسی پس از رستاخیز.

حال ببینیم که انجیل نویسان به چه طریق این حقیقت را برای ما بیان می‌نمایند:

عیسی از حواریون یک لقمه خوارک ماهی طلبید که تناول نماید (لوقا ۲۴: ۴۲)

پس ثابت می‌شود که شخص ظهور یافته شبیح نبوده بلکه خود عیسی بود زیرا در انتظار غذا خورد.

همه می‌دانیم پهلوی چپ عیسی به وسیله نیزه یکی از سربازان سنگدل امپراطور مجروح گردید. (یوحنا ۲۰: ۲۷)

هنگامی که عیسی بر توما ظاهر گردید گفت نزدیک بیا و پهلوی مرا لمس بنما و ببین تا ایمان بیاوری و پی ایمان

نمائی. عیسی که بازگشت نمود و از بین مردگان برخاست همان عیسی مسیح است که قبل از مصلوب شدن بود ولی

با جسمی دگرگون زیرا رستاخیز و یا قیام صرفاً بازگشتی به زندگی اولیه نمی‌باشد بلکه ورودی است به زندگی جدید

(اول قرتیان ۱۵۰: ۴۴) بدن جسمانی مدفون می‌گردد و بدن روحانی بر می‌خیزد. همچنانکه از تخم کلی ناچیز، کلی

زیبا می‌روید. این است زندگی دگرگونی.

می‌دانیم که بازگشت عیسی بر روی زمین ۴۰ روز به طول انجامید و پس از آن صعود نمود (اعمال رسولان ۱: ۹)

لوقا می نویسد در حالیکه به عیسی همه نگاه می کردند ابری او را از نظر ناپدید ساخت.

صعود عیسی به آن معنی نیست که او دیگر در میان ما نیست بلکه او هست ولی با چشمی خاکی دیده نمی شود. دلیل و منظور این ظهورهای مختلف در مکانهای متفاوت به آن معنی است که خداوند تابع شرایط زمان و مکان نمی باشد. در همه جا هست و در هر زمانی حاضر است. به خصوص در مراسم (( رازا )) بدانید که من هر روز تا انقضاء عالم با شما هستم. (متی ۲۸: ۲۰)

